

شروع بعمل نمود مثلاً اگر مقصود تعیین جمعیت شهر تهران باشد باید دانست که اولاً سرشماری در چه تاریخی باید انجام گیرد چون اگر زمان در نظر گرفته نشود آماري که در اول فروردین شروع شده و در آخر اسفند همان سال ختم شود طرف اعتماد نمیتواند باشد زیرا جمعیت دائماً در تغییر است ثانیاً آبا سرشماری فقط شامل ساکنین دائمی تهران است یا مسافرین و خارجیان ( یعنی کسانی که دائماً در تهران سکنی ندارند ) نیز باید در نظر گرفته شوند ثالثاً آبا منظور فقط شهر تهران است یا حومه را هم باید جزء تهران حساب نمود و قس علیهذا بعبارة اخری قبل از شروع بعمل باید حدود واحد آماري از حیث زمان و مکان بطور واضح و روشن معلوم گردد .

بعداق تعیین زمان و مکان واحد آماري باید دانست

که بررسی در کمیت است یا کیفیت مثلاً در موضوع آمار تجارت خارجی باید متوجه بود که منظور از آمار تعیین مقدار وزنی اجناس رسیده و فرستاده است یا ارزش و جنس آن باید در نظر گرفته شود .

علاوه بر نکات فوق هر موضوعی را نمیتوان مورد مطالعه آماري قرار داد و برای اینکه امری مورد بررسی آماري قرار گیرد شرایط ذیل لازم است .

- ۱- واحد آماري باید انواعش زیاد و متعدد باشد
- ۲- واحد آماري باید تحت شماره درآید مثلاً صفات يك امری را نمیتوان بصورت آمار نشان داد .
- ۳- واحد آماري باید طوری باشد که بتوان آنرا بدقت و بطور صحیح تعیین نمود .

دکتر حسن ستوده

## طلاق

بت پرستی بترك ترفی و از ترك بمرحله توحید واصل شده است در امر زواج نیز از دوره زنای عمومی بتعدد ازواج [شوهران] انتقال و از این حال بتعدد زوجات و باوحدت زوجه سیر یافته .

در دوره عمومیت زنان که بزنانی عمومی از آن تعبیر میشود هرچ و مرج در اختلاط و آمیزش حکم فرما لکن نظر باینکه این ترتیب با حس غیر تمندی که در نهاد جنس نرینه نسبت بمادینه موجود است متضاد و سازگار با فطرت نبوده است بحکم ناموس تکامل و تطور دوا می نیافته و در اثر مرور زمان زن از حال عمومیت خارج و بتعدد ازواج که نسبت

چون طلاق یکی از موارد سلطه قانونی مرد بر زن در حقوق شرقی و اسلامی است بدین مناسبت بحث در عنوان مزبور مؤخر داشته شد و چون امر طلاق و قوف بر نکاح است در این مقام مقدمه چگونگی امر زواج را در قرون ماقبل تاریخ و آغاز تمدن بشر مورد تحقیق سپس در اصل مطلب وارد میشویم آنچه از تتبع تاریخ تمدن قدیم و مقدمه حضرات اولیه بدست میآید عنوان نکاح به کیفیتي که در شرایع و مقررات مدنی داخل و انتظام یافته در بدر تأسیس خانواده در جامعه بشریت وجود خارجی نداشته بلکه همانطور که بشر در سیر مرحله اخلاق و معتقدات دینی از

دارای جمالی زیبا و چشمان نیلوفری بوده شرکت داشتند در تعدد ازواج هم مثل زنانی عمومی پدرخواندگی و پدری محال است تعیین گردد بلکه اطفال در بین برادران که شوهران يك زن بودند اینطور تقسیم میشد که فرزند اول از برادر اول و دوم از برادر دوم الخ .

این ترتیب هم هنوز در آسام و جاهای دیگر مراعات میشود از آنجائیکه خانواده حیوانیت دوامی ندارد و ترتیب تعدد ازواج صورت کوچکی از زنانی عمومی و هرچ و مرج اولیه میباشد پس از تطورات کند و بطئی علل و اسباب وحدت زوج و تعدد زوجات یا اختیار يك زن شروع و جاری گردید .

بهر حال در تمام این ادوار زن نزد ملل مذکور شیئی مانند سایر اشیاء و مملکات بوده که در اثر قهر و غلبه و با واگذاری و انتقال از شخصی بشخص دیگر تمليك وزن نزد آقای خود چون آب و یا اسلحه بوده که اختیار همه گونه تصرفات ناقله در او داشته است و بطوری این عادت عمومی در ازمنه سابقه پسندیده تلقی میشده است که افلاطون در درخشان ترین اصول مدنیت یونان در باره زن اجرای عادات مزبوره را واداشته و بمقتضی سابقه مینوس - لیکور<sup>۱</sup> از اینکه از ذکر عمومیت زنان غفلت کرده اند ایراد نموده و غفلت مزبور را عیب دانسته و در کتاب جمهوریت خود تأکید کرده است که بایستی زنان هم نظیر سایر اشیاء دست گردان و مبادله شوند با این حال افلاطون در این اعتقاد با سقراط حکیم با همه فضیلت و دانش در قرض دادن زوجه خود بدوستان واقعا گناهی نداشته زیرا عملی غیر عادی و خارج از طبیعت نکرده اند .

آزادی زن در ملل غربی نتیجه ندریج و اعمال عصر حاضر ولکن در ملل شرقی مخصوصاً در ملل اسلامی بیشتر مرهون پیدایش اسلام و سال ها از سایر ملل مقدم است چه قبل از ظهور اسلام مانند وضعیت سایر ملل در امر زواج ترتیب زنانی عمومی در غرب نیز رایج و تعدد زوجات بعنوان نکاح

عمومیت قبض کمتر است وارد گردیده عمومیت زنان هنوز در بین ملل غیر متمدنه باقی و حتی در خلال انتهای تاریخ راقیه از ترتیب مزبور آثاری مشهود است در بسیاری از ملل وحشی در هندوستان و افریقا و امریکاعادت مذکور باقی و تجدید شده و از لوازم این عادت است که اطفال نخستین کسی را که از اقارب میشناختند مادر بوده و رابطه باپوت و پدری معلوم و مشخص نمیشده است که از این روی اهمیت پدر خواندگی ایجاد و شایع شده است - قدیمترین مورخین امثال - هرودت - پلین - استرابون - دیودورو - در عمومیت این رژیم در ازمنه ماقبل تاریخ اشاره و هنگامی که بین تواریخ خود این عادت را در میان ملل وحشی سیت کرده در شمال شرقی و غربی آسیا زندگی میکردند و در میان یونان کهن قدیم جزایر بریتانیا رایج معرفی کرده اند و همچنین اعتبار و مقامی را که فواحش مشهوره در عصر یونان داشته و واگذار نمودن زوجه بمهمانان برای تمتع گرفتن از او چنانکه در میان بعضی ملل مرسوم است و با قربانیهایی که پیش مجسمه ونس و رب النوع زیبائی بعمل میآمد تمام این ها باز بقایای زنانی عمومی اولیه حکایت میکند امروز هم بطوری سکه فکری شد مشاهده بعضی از مظاهر زنانی عمومی اولیه در طبقات پست ملل متمدنه امر کسب یابی نیست از این مقبول است اقوال مورخین قدیم از قبیل ( دیودورو ) و سایرین که در تأیید عمومیت زنان در میان ملل قدیمه در دنباله این وضعیت یعنی اشتراکی بودن زنان وضعیت اشتراکی محدود نسبی بتعدد ازواج پیش آمد که در این عصر تمام مردان حق تمتع از هر زنی را نداشته بلکه حق مزبور مختص بعضی از مردان قبیله بوده .

را هنوز هم در مغول های تبت و سیاهان ساکن مالاباد و بسیاری از قبایل افریقا ( بولینیزیا ) عادت تعدد ازواج محفوظ و اغلب هم شوهران يك زن باهم برادر بودند چنانکه در مطلع مقصیده هندی قدیم معروف بنام مهالهاراتا - دیده می شود که برادران پنجگانه پندارا تماما در ملکیت ( در اوپادی ) که

شد و رغبت زن یا مرد بادامه زوجیت و تحمل تکالیف مقرر در دوازده آمد البته ابقاء زوجیت موجب نقض غرض و مقصود اصلی از تشکیل عائله که داشتن همدم موافق زندگی آرام بوده باشد بمنع الحصول خواهد بود از این رو و علل دیگر وجود طلاق لازم و حتمی است و بنا بر این انکار مخالفین طلاق خاصه در مالکی که تعدد زوجات جایز نیست به چه وجه بر اساس حکمت اجتماعی مبتنی نبوده و قابل پیشرفت نیست و هیچ فردی هم هر قدر محکوم باطاعت از این نظریه باشد از تغلف آن نمیتواند سر بیچی بنماید و شاهد صدق این نظر تاریخ پیدایش طلاق در اکثر ممالک غربی است چه در اثر شیوع و افراط پیروان مذهب موسی در طلاق در دیانت مسیح بمنظور جلوگیری از تفرقه عائله ها طلاق ممنوع گردید بطوری که ارتکاب آن حرمت مذهبی را حائز و تفریق زوجیت تادم و ایسین غیر جائز بود.

با اینکه این قاعده یعنی منع طلاق بطور کلی سازگار و مسالیم باطبع جماعات بشری نمیبود معذک بواسطه قبول رنگ مذهبی و ساطه و سیطره متصدیان امور دینی پیروان مسیح قرنهای چهارم و پنجم از متابعت بودند لکن از آنجائیکه قواعدی که با مصالح فطری جامعه وفق نمیدهد نمیتواند دعوی ابدیت کنند بلکه بالاخره هر قدر هم قوای قاهره از آن حمایت کنند روزی خواهد رسید که از نفوذ میافتد ناچار شکایت از حرمت طلاق در قرن ۹ آغاز لکن با کشاکش های زیاد و تأسیس شورای مذهبی بواسطه مخالفت کلیسا نتیجه حاصل نگردید و فقط مانند سابق از وجود و تبصره که قانون مذهبی حرمت طلاق را تعدیل میکرد استفاده میشد.

مداول آن دو تبصره از اینقرار بود:

اول - در موردیکه زندگانی زناشویی غیر قابل تحمل میگردد عنوان نشوز ثابت بوسیله تصمیم قضائی زوجین از زندگانی باهم معاف ولی عقد نکاح بقوت خود باقی بود و عجب تر آنکه زوجین متراضیاً هم قادر بتفریق نبودند چنانکه هنوز هم نیستند.

ضد معمول و نکاح استیجاب و شغار که شقوقی از زناهی عمومی و صورتی از عمومیت زنان بوده است متداول و هنوز خانواده از عنوان اموت بمرحله ابوت کامل نرسیده بود.

در مال قدیمه تنها ملت ایرانی و مصریان قدیم بودند که روابط خانوادگی و مساوات زن و مرد در میانشان محفوظ و برای تمام طبقات خانوادگی از لفظ پدر گرفته تا مادر و پسر و از برادر گرفته تا عمه و برادرزاده نظیر همین اسامی امروزه را دارا بودند نتیجه آنکه بطور کلی چون اسامی زواج در صورت اولیه و قبل از پیدایش شرایع و ادیان مبتنی بر عقد و نکاح بصورت امروزه نبوده قهرراً طلاق هم به کیفیتی که متضمن مقرراتی باشد وجود نداشته همانطوری که حاکمیت مطلقه مرد ایجاد زواج میکرد است بطریق اولی حصول فراق تشریفاتی نداشته.

### لزوم طلاق

بحث در اینکه آیا طلاق لازم است یا خیر چندین ضروری و مورد احتیاج نیست زیرا چه در حقوق اسلام و چه در حقوق اروپائی بر لزوم وجود آن امروزه اتفاق شده است و این خود در قرون سالفه نیز سابقه داشته و انتهایه اختلاف در موارد اختیار احد زوجین در ایقاع آست.

بحث در این معنی بمبحث دیگر محول ولی از آنجائی که امر طلاق در بعضی از ممالک اروپائی غیر معمول و در ممالک معموله هم معتقد بتبرک پیدا کرده اجمالاً موجباتی که بر وفق ناموس فطرت و طبیعت وجود طلاق را ایجاب و انکار آن را مذمت میکند تذکر میدهم.

به برهان ثابت است علتی که موجب بقا امری میشود همان علتی است که موجب ایجاد آن شده است در ایجاب عقد نکاح چند علت وجود دارد یکی حب تولید نسل دیگر حفظ مال و جهات اخلاقی دیگری.

بدیهی است مادام که این علل بقوت خود باقی است و منظور از زواج تأمین است موجبی برای تفریق نخواهد بود. لکن اگر هیچیک از مقاصد اصلی در امر زواج حاصل

دوم - تکثیر علت بطلان عقد زوجیت نشریفات عقد از یاد و موضوعیت داده بودند بطوریکه اگر کوچکترین ترتیب رعایت نمیشد بعداً برای اثبات بطلان عقد قابل استناد بود فقط در موردیکه اختلاف مذهب زوجین بعدالاعتدال ثابت و مرد از انفق خودداری می کرد حق طلاق ایجاد میگردد و پورش فرانسه در ۳ سپتامبر ۱۷۹۱ سبب شد که اعلام کردند که قانون ملاحظه نمیکند عقد نکاح را مگر مثل یک عقد مدنی بالاخره در ۱۷۹۲ طلاق را برقرار و در کتب حقوقی طلاق باینصورت درج و خاطر نشان شد که (حق دادن طلاق حق آزادی شخصی است) تفصیل تاریخی ایندوره موجب طول کلام و همینقدر معلوم است در دوره تحول و عصریکه یک قانون مذهبی میخواهد صورت مدنی بخود بگیرد دو دسته مخالف و موافق پیوسته در معارضه و بیچیک از القائات موافق مقصود خود خود داری نخواهند داشت . . .

بدیهی است در ایندوره وضعیت معتقدین باصلاحات نسبت بمعافیه کاران باربکتر و عدم استعداد توده و تمایلات جاهلانه اکثریت جامعه نیز مانعی بزرگ برای استقرار و حکومت قانون جدید است بدین لحاظ بود که در ۱۸۱۶ دوباره طلاق منع و تا ۱۸۳۰ این ترتیب دائم باینکه تقاضای جمهوری طلبان براستمرار طلاق از مجلس هم گذشت مجلس سنا قبول نمیکرد حتی در ۱۸۴۸ پروژه دیگری بواسطه وزیر علیه تقدیم آنهم مقبول واقع نگردید .

در ۱۸۷۰ ناکه NAQUET نیز پیشنهادی کرد در شد تا اینکه در ۱۸۸۴ قبول طلاق و برقراری آن از مجلسین مصوباً گذشت و فعلاً در بیشتر دول متمدنه عالم جز ایتالیا و اسپانی که از ممالک کاتولیکی هستند طلاق معمول و از ملاحظه تخفیف قندرات مذهبی پاپ که از لوازم نفوذ تمدن علمی است در ایندو مملکت نیز قبول طلاق پیش بینی میشود .

بذل مساعی و تحمل مشاقی که ملت فرانسه و سایر ملل غربی در الفیه ممنوعیت طلاق و ثبوت آن بنام تأمین آسایش عمومی و دفع نقیصه از مقررات مدنی خود نمود بهترین

گواه بر ضروری بودن طلاق و لزوم وجود آنست که قرن ها بیشتر در حقوق رم و ممالک شرقی رایج و در تمدن اسلامی اصلاح و کمال پذیرفته است فقط چیزی که مورد نظر است بحث در آن است که در تعیین موارد و موجبات طلاق حقوق اروپائی با اینکه دیرتر باینمطلب توجه گردیده نظر بسرعت علمی که دارد فعلاً کاملتر است با حقوق اسلامی ابضاح این منظور موقوف بر سنجش در بیان موجبات طلاق و ذکر مصالحی است که علل موجب طلاق مبتنی بر آست و در پایان این مقاله تذکر داده میشود آن کسانیکه از علمای حقوق فرانسه و انگلستان امروزه مخالف طلاق و قلت نفوذ مملکت خود را ناشی از جواز طلاق میدانند تصور نمیرود در نظریه خود صائب باشند چه بعد از آنکه محقق شد طلاق اسری است ضروری که بهمان دلیل که ایجاب نکاح میکرد معنی ندارد از وقوع طلاق آنهم بعلمت قلت نفوس اظهار نگرانی کرد زیرا بنا بر مقرراتی که جاری است خاصه در ممالک اروپائی طلاق و قتی میشود که کفویت از میان زوجین برخاسته و زوجیت قابل ادامه نباشد بنا بر این در صورت منع طلاق و اجبار مرد و زنی که تجانس اخلاقی را فاقد و کراهت خاطر ایجاد شقی در آنها نموده و زوجیت . اولاً تولید نسل از چنین زن و شوهر انتظار نمیرود .

ثانیاً بر فرض تولید نسل نفوس منولده از اینگونه خانوادهها که قطعاً تربیت اولیه آنها فدای هوای نفس و غرض ورزی والدین خواهد شد چه صلاحیت اخلاقی خواهد داشت که جامعه از نداشتن چنین نفوس متأثر و برای حفظ حیات آنان طلاق را که یک حق فطری بشر است ممنوع دارد .

بلی تولید نسل است اصل مقصود

ولیکن نسل فاسد کی دهد سود

مهر حسرت به بسیاری فرزند

که یک فرزند لایق بهتر از چند

زن و مردی که با هم کید و ورزند

کجا کوشند در تعلیم فرزند